

# دستورنامه

در صرف و نحو زبان پارسی

www.KetabFarsi.com

تألیف: دکتر محمدجواد مشکور

استاد دانشگاه تهران

# دستورنامه

## در صرف و نحو زبان پارسی

تالیف :

دکتر محمد جواد مشکور

استاد دانشراجمالی

و  
دانشگاه تهران

چاپ هفتم

با اصلاحات و اضافات و فهرست اصطلاحات دستوری

از انتشارات :

موسسه مطبوعاتی شرق

خیابان شاه آباد - تلفن ۳۰۱۵۷۶

www.KetabFarsi.com



حق چاپ و تقلید محفوظ است

---

این کتاب بوسیله مؤسسه مطبوعاتی شرق به تعداد ۳۳۰۰ نسخه در دی ماه  
هزار و سیصد و پنجاه در چاپ افست گلشن بچاپ رسید

## مقدمه بر چاپ پنجم

این دستور نامه که مطالب آن در تابستان سال ۱۳۳۸ با عجله فراهم گشته بود در پاییز همان سال به چاپ داده شد ، و در هر مطبع ابواب و مباحث تازه‌یی بر آن افزوده گشت و نقایص آن تا حدی مرتفع گردید تا بدین پایه رسید ، و اینک یاری خدای بزرگ چاپ چهارم آن بیایان میرسد و در دسترس خوانندگان قرار میگیرد .

من هیچ به خاطر راه نمی‌دادم که چنین کار عجولانه‌یی آنقدر مورد پسند پژوهندگان قواعد زبان پارسی و دوستان ادب قرار گیرد که در سالی چند به چند چاپ برسد .

یقین دارم که این حسن قبول از فضیلت این کتاب و هنر مؤلف آن نیست ، بلکه جهتش احتیاج فراوانی است که بر اثر توسعه‌ی بازار ادب پیوسته بدانستن قواعد زبان پارسی احساس میشود ، و بر حسب اتفاق روش ساده‌ی این دستور نامه از دانش پژوهان تا اندازه‌یی رفع حاجت می‌کند و آنان را علی‌الجماله به فرا گرفتن قواعدی چند خورسند میسازد .

در این چند سال انتقادات بجا و نابجایی بر این کتاب وارد گشت و در هر دو صورت موجب صلاح کار و انتباه و رفع اشتباه از مؤلف گردید و اندرزها بموقع در مورد خود بکار بسته آمد .

در اینجا از یاران و دانشورانی که رنج خواندن همه این کتاب مفصل را که از حوصله‌ی بسیاری بیرون است بر خود هموار کرده و بر نگارنده خرده‌هایی گرفتند تشکر می‌کنم .

مزیت این طبع بر چاپ سابق آن است که اشتباهات پیش تا آنجا که میسر بود اصلاح شده است ، به علاوه این طبع ۴۰ صفحه بر چاپ سوم افزونی دارد و این خود میسر است به همان مقدار مطالب تازه تری بر این کتاب افزوده شده است .

کار مهمی که در این طبع انجام گرفته ، اضافه شدن باب مخصوصی در فهرست الفبایی اصطلاحات دستوری است که بی گمان محققان و پژوهندگان قواعد پارسی را بکار خواهد آمد .

زحمت تهیهی این فهرست الفبایی را مصحح فاضل مسودات چاپی این اوراق ، آقای محمد حسین تسبیعی خوانساری که سعی او مشکور و نام او در هر طبع مذکور است کشیده است .

این دستور نامه را یکبار دیگر نگارنده این اوراق باز خواند ، علاوه بر مطالبی که به آن افزود ، اشتباهات چاپ چهارم را تا آنجا که توانست تصحیح کرد . امیدوارم خداوند دانا مؤلف را بر لغزشها و عیبهایش آگاه کرده او را در اصلاح آنها کلیتاً گرداند .

محمد جواد مشکور

تهران - اول آذر ماه ۱۳۴۶

## مقدمه‌ی چاپ سوم

هیچ تصور نمی‌کردم که این اثر کم ارزش و ناقص درباره‌ی دستور زبان پارسی آنچنان مورد توجه فضلا و دانش‌پژوهان قرار گیرد که در ظرف چهار سال به چاپ سوم برسد و از کتب درسی دبیرستانها و دانشکده‌ها گردد .

بشکر آنکه این دستور مقبول خاطر دوستداران زبان و ادب پارسی گردیده است ، با اشتغالات فراوان بر آن شدم که یکبار دیگر در مطالب آن تجدید نظر کرده تا آنجا که فرصت تحقیق بود اغلاط و اشتباهات آنرا تصحیح کنم . حتی توفیق آنرا یافتم که باب دیگری در پیرامون کلمات مرکب در زبان پارسی بر سایر مباحث آن بیفزایم .

اینک این دستور نامه مشتمل بر شش بخش است :

- |              |   |
|--------------|---|
| قسمت اول :   | در مقدمه و کلمات نه‌گانه و ابدال و نقطه‌گذاری . |
| قسمت دوم :   | در حروف مفرد و مرکب بترتیب حروف الفبا .         |
| قسمت سوم :   | در نحو یا آیین جمله‌بندی .                      |
| قسمت چهارم : | در پیشاوندها و پساوندها .                       |
| قسمت پنجم :  | در کلمات مرکب .                                 |
| قسمت ششم :   | در پیرامون عربی در پارسی .                      |

در اینجا سزاوار است که باز از جوان فاضل و متقی آقای محمد حسین تسبیحی  
خوانساری که مانند چاپهای پیش زحمت تصحیح مسودات دستور نامه را بعهده داشته  
است سپاسگزاری کنم و توفیق او و ناشر محترم آقای میر باقری مدیر ارجمند مؤسسه‌ی  
مطبوعاتی شرق را از خداوند بزرگ بخواهم .

دکتر محمد جواد مشکور

تهران آبان ماه ۱۳۴۲

## مقدمه بر چاپ ششم

یازده سال است که از نخستین طبع دستورنامه می‌گذرد، و در این مدت پیوسته مطالبی بر آن افزوده شده و به تدریج نقائص آن برطرف گردید و تا جایی که به اطناب مملّ نینجامد و بر حجم متناسب این کتاب نیز فزاید مطالب تازه تری جای بجای در ابواب و فصول آن وارد گشته تا از آن قطع رقمی به این قطع وزیری با ۳۸۴ صفحه رسیده است. در آن روزی که مؤلف این دستورنامه آغاز به طبع نخستین این کتاب کرد، هیچ کتاب دستوری با این روش که مشتمل بر ابواب مختلف چون صرف و نحو، پساوندها و پیشاوندها، بحث در کلمات مرکب، و عربی در پارسی باشد وجود نداشت؛ و تاکنون نیز با آنکه کتابهای دستور خوبی از زیر قلم فضلا و نویسندگان معاصر بیرون آمده باز این جامعیت در این دستورنامه باقی است. از جهت همین جامعیت است که مورد توجه دانشمندان و دانشجویان و پژوهندگان قواعد زبان پارسی قرار گرفته، با آنکه تبلیغی درباره آن نکرده‌اند بعد از یازده سال به طبع ششم خود می‌رسد.

گویا سبب رواج و مقبولیت این دستورنامه - در پیش فضلا و دانشجویان و دانش پژوهان، گذشته از تنوع مباحث، سبک روان و ساده آن باشد که بی تکلف و فضل فروشی، قواعد دستوری با زبانی که هر طالب مبتدی هم آن را می‌فهمد گفته آمده است.

در خاتمه واجب می‌دانم از دانشمندان و دانش پژوهانی که از داخل و خارج ایران، در طی این مدت کوتاه که از نخستین انتشار طبع اول آن تا طبع ششم می‌گذرد، مؤلف را مورد تشویق و تأیید قرار داده‌اند سپاسگزاری کنم، و امیدوارم خداوند دانا چراغ هدایت را فرا راه همه اهل علم بدارد و بر زلات خود واقف گرداند تا پیوسته در اصلاح صورت و سریرت اعمال و افعال خویش بکوشند.

محمد جواد مشکور

تهران - اردیبهشت ماه ۱۳۴۹ خورشیدی



[www.KetabFarsi.com](http://www.KetabFarsi.com)

# قسمت اول

در حروف هجا و حرکات و کلمات نه گانه  
و نقطه گذاری و تخفیف و ابدال و قلب

www.KotahFarsi.com

## پیشگفتار

هزار دوست سال ، دانشمندی ایرانی ، کتابهایی مختصر و مفصل در صرف و نحو و معانی و بیان و ادب عرب نوشتند و در آن زبان موشکافیها کردند . نکته‌یی را فرونگذاشتند ، چنانکه بسیاری از شاهکارهایی که در فن عربیت هنوز برجاست ، همانهایی است که فکر ایرانی در طی این مدت دراز پدید آورده است .

البته دقت و امان نظر پیشینیان ما در زبان تازی که بسبب علاقه‌هایی دینی و سیاسی و ادبی ، ناگزیر پفرا گرفتن آن بودند ، نه تنها نکوهیده نبودند بلکه کاری ستوده بشمار میرفت . ولی جای صدها افسوس است که چرا نبایستی در آن میان ، زبان مادری خود را در نظر داشته ، غیر از چند کتاب انگشت شمار در صناعات شعری ، در باره‌ی دستور زبان پارسی کتابی نوشته باشند . این غفلت نابخشودنی باعث آن گردیده که امروز پس از هزار سال سابقه‌ی ادبی درخشان ، زبان پارسی هنوز تثبیت نشده و هرج و مرج عجیبی در بکار بردن قواعد آن حکمفرماست . اگر از چند کتابی که در هند ، ترکیه و فرنگستان ، در دو قرن اخیر در دستور زبان پارسی نوشته‌اند ، بگذریم ، در خود ایران جز از پنجاه سال باینطرف کتابی که مشتاقان این فن را بکار آید نوشته نشده است .

جای بسی شادمانی است که ادبای این روزگار با اهمیت این مسأله‌ی ادبی و ملی پی برده‌اند ، و برای جبران غفلت گذشتگان کتابها و رسالاتی در پیرامون دستور زبان پرداخته‌اند که هر کدام از آنها بجای خود سودمند است ، چه پس از استقصای دقیق همه قواعد است که میتوان دستوری جامع و کامل در زبان پارسی تدوین کرد .

نگارنده برای آنکه در این راه قدمی برداشته باشد ؛ بر آن شد که جزوه‌ی درس خود را که بردانشجویان املاء میکرد ؛ پس از افزودن فصلهایی بر آن ، منتشر سازد . شاید طالبان تحقیق در زبان پارسی را بکار آید و صاحب نظران و ادیبان را در چشم قبول افتد .

در اینجا لازم میدانم که از آقای محمد حسین تسبیحی خوانساری لیسانسیه‌ی فاضل دانشکده‌ی ادبیات تهران که ، با کمال دلسوزی در تصحیح مسودات این کتاب کوشیده و رنج غلط‌گیری در چاپخانه را بر من آسان کرده است سپاسگزاری کنم .

تهران - دکتر محمد جواد مشکور

## مقدمه

### در حروف هجا و قواعد املاء

۱ - دستور زبان پارسی علمی است که درست گفتن و درست نوشتن را بما میآموزد .

۲ - برای سخن گفتن و نوشتن ، کلمات بکار رود و کلمه مرکب از حرفها است .

۳ - حرفهایی که در الفبای زبان پارسی بکار میروند ۳۳ است ، بدین ترتیب :  
ا، ب، پ، ت، ث، ج، چ، ح، خ، د، ذ، ر، ز، ژ، س، ش، ص، ض، ط، ظ، ع، غ، ف، ق، ک، گ، ل، م، ن، و، ه، ی .

۴ - چون زبان پارسی با عربی آمیخته است ، از حرفهای مذکور ، هشت حرف :

ث ، ح ، ص ، ض ، ط ، ظ ، ع ، ق ، مخصوص زبان عربی است که در پارسی ث و ص را مانند : (س) ، ح را مانند : (ه) ، ض و ظ و ذ را مانند : (ز) ، ط را مانند : (ت) ، ق را مانند : (غ) ، و ع را مانند : ع (همزه) تلفظ کنند ، مانند : - اثاث ، حب ، صورت ، طبیب ، رضا ، ظهر ، علم و قمر ، ذات .

۵ - حرف ث در پارسی باستان وجود داشته ولی منخرج آن در زبان پارسی امروز از میان رفته است و فقط نامهایی از قدیم بجا مانده که آنها را هنوز در زبان پارسی با ث مینویسند ، مانند : کیومرث ، طهمورث و ارتنگ که در کتاب لغت فرس اسدی با ث آمده و بمعنی ارتنگ کتاب اشکال مانی است . حرف « ق » چنانکه گفتیم از حروف عربی است ولی در بعضی از کلمات ترکی دخیل در پارسی نیز یافته میشود ، مانند : قاتق ، قورمه ، قوش .

۶ - چهار حرف دیگر از حرفهای مذکور که پ ، چ ، ژ ، گ باشد مخصوص

زبان پارسی است ، مانند : پیر ، چشم ، ژاله ، گربه .

۷ - حروف دیگر که : ا ، ب ، ت ، ج ، خ ، د ، ذ ، ز ، س ، ش ، غ ، ف ، ك ، ل ، م ، ن ، و ، ه ، ی ، باشد ؛ مشترك بين پارسی و عربی است یعنی در هر دو زبان بکار می‌رود . حرف ذال از حرف مشترك بين پارسی و عربی است و تلفظ آن مانند « ز » است . و در زبان پارسی بسیار کم بکار رود و از چند کلمه تجاوز نکند ، مانند : آذر ، گذر ، گذشتن .

۸ - کلمات : صد ، غلطیدن ، تطیدن ، شصت و طپانچه که با حرفهای عربی نوشته شده پارسی و در اصل : صد ، غلتیدن ، تطیدن ، شست و تپانچه بوده است .

۹ - حرفهای پیوسته آنهایی است که در نوشتن بحرفی دیگر پیوندند ، مانند : پسر ، دختر ، برادر ، پیروز ، دیروز .

۱۰ - حرفهای جدا آنهایی است که در نوشتن بحرف پس از خود نمی‌پیوندند ، مانند : در ، زر ، دارد ، زاده ، روز . و عدد آنها هفت است : ا ، د ، ذ ، ر ، ز ، ژ ، و .

۱۱ - کلمه لفظی است که دارای معنی باشد ، مانند : درخت ، نامه ، مرد .

۱۲ - جمله مجموعه‌یی از کلمات است که بر روی هم دارای يك مفهوم تمام و کامل

باشد ، مانند : درخت برگ دارد ، نامه رسید ، مرد اینستاد .

۱۳ - برای تلفظ حرفها حرکت بکار رود ، مانند : سه حرکت کوتاه زیر ، زیر ، پیش که آنها را عربی : فتحه ، کسره ، ضمه نامند و بر بالا و پایین حرف رسم شود : بدین صورت  $\text{—} \text{—} \text{—}$  مانند : سر ، دل ، گل .

تبصره - الف گاهی بیان فتحه ، و واو بیان ضمه ، و ه و ی بیان کسره است مانند : نگونسار ( نگون سر ) ؛ دو ، تو ، دیه ( دِه ) ، نه ، نی ، کی ( که ) .

۱۴ - گذشته از حرکات سه گانه‌ی مذکور پنج حرکت دیگر در زبان پارسی بکار می‌رود که بصورت حرف مخصوصی جزو کلمه نوشته میشود و آنها : آ ، او ، ای ، او ، ای ، هستند ، بدین شرح :

آ : از کشش فتحه ، مانند : آب ، یاد . او : از کشش ضمه ، مانند : موش ، بود .

ای : از کتش کسره ، مانند : ایران ، بید .

آو : که صدای ضمه‌ی ماقبل مفتوح است ، مانند : جو ، خسرو .

آی : که صدای یای ماقبل مفتوح است مانند : فرخی ، پیام .

۱۵ - تشدید علامتی است مخصوص کلمات عربی باین صورت : ( ) که بر

بالای دو حرف هم جنس قرار گیرد ، مانند : ذره ، ولی در زبان پارسی تشدید بسیار

کم بکار رود ، مانند کلمات : اره ، بره ، یکه ، تکه ، دره ، غرش ، فرخ ، که در

اصل بدون تشدید بوده است و باید بدون تشدید بکار رود .

۱۶ - حرف و (واو) در کلمات : خویش ، خواهر ، خواسته ، خواهش ،

خواجه ، خوار بار ، خوان ، خواب ؛ معدوله است و تلفظ نشود .

پیش از واو معدوله همیشه حرف «خ» و پس از آن یکی از حروف : الف ، و ،

ز ، س ، ش ، ن ، ه ، ی میآید .

و اگر بعد از واو حرفی دیگر جز الف و یاء باشد صدای ضمه تلفظ شود ، مانند :

آبخور ، آبخوست ، آبخور ، آخوند ، برخوردار ، خود ، خور ، خوراک ، خورد ،

خوردن ، خورش ، خورشید ، خوره ، خوش ، خوندمیر ، درخور ، دستخوش ،

سالخورده ، فراخور ، میرخوند ، نخود ، جز در کلمه‌ی «همخوند» که بروزن

همچند تلفظ گردد .

واو معدوله باید همواره رعایت گردد تا با کلمات متشابه مشتبه نشود .

کلماتی که ممکن است با کلمات دارای واو معدوله اشتباه شود از اینقرار است :

خاب : باز پس افکنده

خواب : نوم

خار : تیغ

خوار : ذلیل

خازه : خمیر کرده

خوازه : طاق نصرت

خاستن : قیام

خواستن : اراده

خال : خالو ، دایی ، خاله

خوال : خوردنی

خان : کاروانسرا

خوان : سفره

آبخوست : جزیره	آبخست : میوه‌ی آب انداخته‌وید
خویش : خود	خیش : گاو آهن
خورد : سوم شخص از مصدر خوردن	خرد : کوچک ، ریزه
خورده : اسم مفعول	خرده : کوچک ، اندک
بادخوان : هرزه گوی	بادخان : بادگیر

چند تایی از کلمات هم بهر دو وجه در فرهنگ‌ها آمده است ، مانند : آخر ، خان ، خاگینه ، نشخار؛ که بنا بمشهور باید : آخور، خوان، خواگینه، نشخوار نوشته شود .

۱۷ - حرف خ که پیش از واو معدوله است در قدیم باهنگی مخصوص تلفظ میشده که اکنون متروک است در این زمان اگر حرف بعد از واو معدوله یا «ی» باشد بصدای یای کشیده تلفظ کنند ، مانند: خویش ، خوید ( خید ، بمعنی گندم وجو سبز و نارس ) جز در کلمه‌ی عوی بمعنی عرق که بصدای یای نرم تلفظ شود؛ و نیز نام شهری معروف است در آذربایجان .

اگر بعد از واو معدوله الف باشد ، بصدای الف تلفظ شود ، مانند : استخوان ، بادخوان ، تنخواه ، خواب، خواجه، خواجو، خوارزم ، خوازه ، خواستنی، خواک ، خوال، خوالیگر ، خوان، خوانچه ، خوانسار ؛ خواه ، خواهر ، خواهش .

۱۸ - همزه در زبان پارسی حرکتی است که فقط در اول کلمه درآید، مانند. اسب ، اندوه ، ایران ؛ و هیچگاه در وسط یا آخر کلمات دیده نشود . بنا بر این نوشتن بعض کلمات از قبیل : مؤبد، پائیز ، آئین ، از غلطهای مشهور است و صحیح آنها : موبد ، پائیز ، آیین با «ی» بدون همزه میباشد . بخلاف الف که ساکن است و در وسط و آخر کلمات درآید ، مانند : باد ، شاد ، جدا ، شما .

رسم علامت همزه در دو قسم از کلمات پارسی بخلاف قاعده رواج یافته و غلط مصطلح شده است :

اول- کلمات منتهی به های غیر ملفوظ چون : **خانه ، نامه ، بنده ؛** که در ترکیب جمله : **خانه خریدم و نامه خواندم ، بنده از بندگان را دیدم ؛** بانصب علامت همزه بر روی حرف ها نویسند .

دوم - در کلمات منتهی به حرف مد از قبیل : **دانا ، بینا ، نیکو ، آهو ؛** که در ترکیبات جمله : **دانائی ، بینائی ، نیکوئی و آهوئی** نویسند .  
این همزه را بهتر است همانطور که در تداول مردم معروف است بای تلفظ کرد و نوشت نه با همزه مثلاً : **خانه‌ی من ، خانه‌ی خریدم ، دانایی گفت ، آهوئی را دیدم** باید نوشت ؛ نه **خانه و دانائی و آهوئی** .

۱۹- فعلی که بهمزه آغاز شده هر گاه در اولش بای زینت و تأکید ، با همیم نهی و یانون نفی در آید ، همزه اش اگر مضموم یا مفتوح باشد بدل به «ی» میشود چنانکه در اصل : **بیفتد ، میندیش ، نینداخت ؛ بافتد ، ماندیش ، نه انداخت ، بوده است ؛** و اگر همزه مکسور باشد آنرا باید بحال خود گذاشت ، مانند : **بایست ، مایست ، نایستاد .**

۲۰- هر گاه همزه و الف در یک کلمه با هم جمع شوند بصورت الف نویسند و روی آن علامت مد ( ˆ ) گذارند ، مانند : **آمد ، آشتی ، مآب .**

۲۱- هر گاه فعل رابطه‌ی «است» بعد از کلماتی در آید که منتهی به الف، واو و «ی» کشیده هستند ، معمولاً همزه از اول آن ساقط گردد ؛ مثال : **دانا است ( دانا است ) ، نیکوست ( نیکواست ) ، قاضیست ( قاضی است )**

**که ، چه ، نه را ، (کی و چی و نی) ،** بصورت **گیست ، چیست ، نیست** نویسند .  
در مواردی که نوشتن و فنوشتن همزه‌ی « است » جایز است باید طوری نوشته شود که موجب اشتباه نگردد. مثلاً کلمه‌ی **جانی** را بدینگونه : **«جانی است»** بنویسیم بهتر است ، چه اگر بحذف همزه بنویسیم با **«جانست»** بمعنی «محل نیست» مشتبّه میشود .

۲۲- در کلمات عربی که در پارسی استعمال میشود کلماتی را مییابیم که بعد



از حرف اول یا دوم آنها الفی زاید و پس از آن همزه‌یی مکسور است ، مانند : **سائل** ، **قائل** ، **فوائد** ، **مسائل** .

در نوشتن اینگونه کلمات قاعده چنانست که همزه‌ی آنها اگر اصلی باشد از قبیل : «سائل و مسائل» که مأخوذ از «سأل» است بصورت همزه نویسد و در غیر این صورت اگر اصل آنها (ی) یا واو باشد ، مانند : مایل و قایل که در اصل (میل و قول) بوده بصورت یاء نویسد .

۲۳ - اسمهای ممدود عربی را که همزه‌ی کشیده در آخر دارند ، مانند : **انبیاء** ، **اولیاء** ، **وزراء** ، باید عموماً در پارسی بصورت مقصور یعنی کوتاه نوشته و همزه را از آخر آنها انداخت و : **انبیا** ، **اولیا** ، **وزرا** ، **ابتدا** ، **ادبا و حکما** نوشت و در هنگام اضافه پس از آنها بجای همزه ، یایی (ی) افزود : **ابتدای کار** ، **انبیای بنی اسرائیل** ، **اشیای قیمتی** .

۲۴ - در کلمات عربی ، همزه‌ی ساکن را که حرف پیش از آن ضمه باشد بصورت **واو** و اگر حرف پیش از آن فتحه باشد بصورت **الف** و اگر حرف پیش از آن کسره باشد بصورت یاء نویسد و همزه‌یی بر روی آن بگذارند ، مانند : **مؤمن** ، **راس** ، **بئر** . اگر همزه در وسط کلمه متحرک باشد غالباً بصورت حرکت خودش نوشته میشود . یعنی اگر متحرک بضمه یا واو کشیده باشد بصورت **واو** ، مانند : **تفاؤل** . **رؤس** ، **مسؤول** ؛ و اگر متحرک بفتحه یا الف باشد بصورت **الف** ، مانند : **توأم** ، **متأسف** ، **متأثر** ، و اگر متحرک بکسره یا یای کشیده باشد بصورت یاء نویسد ، مانند : **الأمه** ، **رئیس** ، **هرئی** .

۲۵ - هر گاه همزه میان الفوتای زاید باشد در پارسی بصورت «ی» باعلامت همزه نوشته میشود ، مانند : **قرائت** ، **دنائت** . کلمه‌ی **بدایت** از این قاعده مستثنا است .

۲۶ - هر گاه همزه در میان واو کشیده و تایی زاید باشد به واو بدل و در واو کشیده ادغام شده بصورت واو مشدد بدون علامت همزه نوشته میشود ، مانند : **هروت و نبوت**

که در اصل : **مروءت و نبوءت** بوده است .

۲۷ - هر گاه همزه میان یای کشیده و تای زاید باشد غالباً بدل بیاء شود و در یای کشیده ادغام گردد و بصورت یای مشدد بدون همزه نوشته شود ، مانند : **مشیت ، ذریت**

۲۸ - وقتی که همزه مفتوح و پیش از آن کسره باشد بصورت یای مهموز نوشته شود ، مانند : **تبرئه ، تخطئه ، فئه** .

۲۹ - همزه هر گاه مفتوح و بعد از ضمه باشد بصورت حرکت پیش یعنی بصورت واو نوشته میشود ، مانند : **رؤسا ، سؤال ، مؤثر ، مؤلف** .

۳۰ - همزه هر گاه بعد از واو یا یای ملین ( نرم ) یا بعد از حرف آواز پذیر ساکن باشد غالباً بصورت همزه‌ی حقیقی نوشته شود ، مانند : **ضوء ، شیء** .

کلمه‌ی بطو بصورت واو با علامت همزه نوشته شود .

۳۱ - حرف ( ة ) در آخر کلمات عربی گرد نوشته شود ، مانند : **رحمة ، زحمة** ، **مرحمة** ؛ و آنرا تای مربوط یا زایده گویند . این تا اگر تلفظ شود ، در زبان پارسی آنرا دراز نویسند ، مانند : **رحمت ، زحمت ، مرحمت** ، و اگر چون های ( ه ) غیر ملفوظ تلفظ شود بشکل‌های بدون نقطه بنویسند ، مانند : **مکه ، فاطمه ، البته** .

۳۲ - کلمات عربی ، مانند : **ماوی ، تقوی ، عیسی ، موسی ، مصطفی** ،

**مرتضی و مجتبی** و غیره بصورت الف تلفظ شود و یای آنها بجای الف است .

۳۳ - هاء ( ه ) آخر کلمات در زبان پارسی بر دو نوع است ، هایی که تلفظ شود ، مانند : **کلاه ، شاه ، راه** ، و هایی که تلفظ نشود ، مانند : **خنده ، گریه ، جامه**

۳۴ - علامت‌های **ـِـ** یعنی **دوزبر ، دوزیر** دو پیش را ، **تنوین** گویند ، و آن نونی است که تلفظ شود ولی نون را ننویسند و همیشه در آخر کلمات عربی در **آید ، مانند : اتفاقاً ، عالماً ، حکماً ، عجالة ، عادة ، سلام علیکم** ، **بعبارة آخری** .

بنابر این کلمات : **زباناً ، جاناً ، ناچاراً** ، و نظایر آنها غلط است زیرا تنوین

بر کلمات پارسی در نیاید .

۳۵ - چون دو کلمه را خواهند ترکیب کنند و آخر لفظ اول و اول لفظ دوم همجنس یا قریب المخرج باشد گاهی حرف آخر کلمه‌ی اول را حذف کنند و یا در حرف اول کلمه‌ی دوم ادغام کنند، مانند: بقر، زوتر، شپره، شبو؛ که در اصل بدتر، زودتر، شب‌پره، شب‌بو؛ بوده است.

۳۶ - در صورتیکه حرف آخر کلمه تالی زاید یا همزه باشد کلمه‌ی تنوین دار را بدون الف نویسند، مانند: دفعة، غفلة، عادة، جزء برخلاف موقتا، اثباتا، مثبتا که تالی آنها اصلی است.

۳۷ - ادیبان قدیم در میان دال و ذال فرق گذاشته‌اند و گفته‌اند که اگر حرف پیش از آن ساکن و غیر از حرف (ا، و، ی) باشد دال است، مانند: مرد، زرد، و اگر پیش از آن متحرک یا آ، او، ای باشد ذال است، مانند: خدا، بان، بود، بید، که امروز خدا، باد، بود، بید، گویند. بمرور زمان این شیوه‌ی نوشتن متروک گردیده است و امروز این قاعده رعایت نشود.

## تمرینهای مقدمه

- ۱ - الفبای زبان فارسی چند حرف است؟
- ۲ - الفبای مخصوص زبان عربی کدام است؟
- ۳ - الفبای مخصوص زبان عربی را در زبان پارسی چگونه تلفظ کنند؟
- ۴ - الفبای مخصوص زبان پارسی چند حرف است؟
- ۵ - الفبای مشترك زبان پارسی و عربی کدام است؟
- ۶ - کلمات پارسی که بصورت حرفهای عربی نویسد کدام است؟
- ۷ - حرفهای پیوسته و جدا را در کلمات زیر تعیین کنید:  
روح، روان، روش، خواهش، خواستن، خاستن، دل، دیوار، درج، درجه،  
دوختن، رحمت، آرام.
- ۸ - کلمه چیست؟
- ۹ - سخن چیست؟
- ۱۰ - حرکات چند نوع است؟ حرکات کلمه های زیر را با اسم بگویید: پر، در،  
رضا، روش، خاستن، روشن.
- ۱۱ - تشدید چیست؟ آیا کلمه های زیر تشدید دارند: محمد، خوشه، خره،  
کله، کله، جوان، جواد.
- ۱۲ - واو معدوله در چه کلماتی است؟ آیا خوانده میشود؟
- ۱۳ - در کلمه های زیر همزه و الف را بگویید: جواد، افشار، ابزار، روا،  
رضا، میدان، خدا، آهنگ، اسم، نام.
- ۱۴ - در کلمه های عربی همزه را چگونه نویسد؟ در کلمه های زیر حرکت  
همزه را بگویید: مؤمن، بش، تأویل، مؤخر، تأخیر، ایمان.
- ۱۵ - فرق (ة) عربی با (ت) در پارسی چیست؟
- ۱۶ - آیا هاء (ه) در آخر کلمات تلفظ شود؟ در کلمه های زیر، هاء (ه) ملفوظ  
و غیر ملفوظ را بگویید: خسته، فرسوده، ماه، راه، شاه، دنباله، گاه، چیره، دیوانه.
- ۱۷ - تنوین را چگونه نویسد و خوانند؟

## بخش پنجم

### اسم

- ۳۸ - کلماتی که در زبان پارسی بکار میرود بر نه گونه است . از این قرار : -  
اسم ، صفت ، کنایه ، عدد ، فعل ، قید ، حرف اضافه ، حرف ربط و اصوات ،
- ۳۹ - اسم یا نام ، کلمه ایست که انسان یا حیوان یا چیزی بآن نامیده شود ،  
مانند: مرد ، اسب ، سنگ ، درخت ، سنگ ، خوبی و بدی .
- ۴۰ - اسم عام یا جنس ، آنستکه همه افراد هم جنس و هم نوع خود را در بر گیرد  
و بربکایک آنها دلالت کند ، مانند: مرد که شامل همه مردان ، و اسب که شامل  
همه اسبان ، و سنگ که شامل همه سنگها میشود .
- ۴۱ - اسم خاص ، آنستکه بر فرد معین و یا چیز معینی دلالت کند ، مانند: کورش ،  
رخش ، تبریز ، و اهواز .
- ۴۲ - اسم جامد ، آنستکه از کلمه‌ی دیگری گرفته نشده باشد ، مانند :  
سر ، کوه ، دشت .
- ۴۳ - اسم مشتق ، آنستکه از کلمه‌ی دیگر گرفته شده باشد ، مانند: کردار ،  
گفتار ، دیده ، که از کردن ، گفتن و دیدن گرفته شده است . غالباً کلماتی یافته  
شود که از یک ریشه هستند ، مانند : بیننده ، بینا ، دیدار ، دیده‌ور ، دیده ، که همه  
از مصدر دیدن گرفته شده‌اند .
- ۴۴ - اسم ذات ، آنستکه وجودش بسته بخودش باشد ، مانند : درخت ، دیوار ،  
زن و مرد .
- ۴۵ - اسم معنی ، آنستکه وجودش بسته بوجود چیز دیگر و یا نام حالت وصفی  
باشد ، مانند : خرد ، هوش ، دانش ، سیاهی و سفیدی .
- ۴۶ - اسم ساده یا بسیط ، آنست که تنها یک کلمه باشد ، مانند : مرغ ، پرده ،  
زمین و خانه .

۴۷- اسم مرکب، آنستکه از دو کلمه یا بیشتر آمیخته باشد، مانند:

کاروانسرا، سرایدار، کارخانه، چهارراه، کتابخانه.

۴۸- انواع کلمات مرکب از این قرار است:

از دو اسم، مانند: سراپرده، صاحب‌دل.

از اسم و صفت، مانند: دلتنگ، دل‌سرد.

از صفت و اسم، مانند: خیر و سر، بلند قد.

از اسم فاعل و اسمی دیگر، مانند: درنده‌خوی، گیرنده‌دل.

از اسم مفعول و اسمی دیگر، مانند: شکسته‌دل، خهیده‌قد.

از اسم و اسم مفعول، مانند: دل‌شکسته.

از قید و اسم، مانند: همیشه بهار.

از حرف و اسم، مانند: بخورد بدست (یک وجب).

از دو فعل، مانند: کشاکش، گفت و گو، گیر و دار، جست و جو.

از مصدر مرفوع و فعل، مانند: گفت و گو، جست و جو، رفت و رو، شست و شو.

از دو قید، مانند: چون و چرا، بولک و مگر.

از دو صفت، مانند: نیک و بد، سرد و گرم.

از عدد و اسم، مانند: چهارپا، چهارسو، چهارباغ، چهلستون.

از دو مصدر مرفوع، مانند: برد و باخت، رفت و آمد، تاخت و تاز، بود و

نبود، پیچ و تاب.

از مصدر و اسم مصدر، مانند: خورد و خواب.

از اسم و پساوند، مانند: باغبان، دهکده.

از پیشاوند و اسم، مانند: بازدید، در آمد.

از مضاف و مضاف‌الیه، مانند: تخم مرغ، تخت خواب، جام جم.

از مشبه به و مشبه، مانند: ماهرو، گلرخ، سرو قد.

۴۹- الف- گاهی در ترکیب، دو یاسه نام را بیکدیگر در هم آمیزند، مانند:

شتر گربه ، شتر گاو پلنگ ، موش خرما .

دو کلمه گاهی بخودی خود باهم ترکیب شوند ، مانند : باغبان ، گلشکر .  
گاهی بحذف کسره اضافه اسم مرکب حاصل آید ، مانند : سرمایه ، پدر زن ، که در اصل سرمایه و پدر زن بوده است .

گاهی مضاف الیه پیش از مضاف در آید ، مانند : گلاب ، کارخانه ، یعنی آب گل و خانه ی کار ، سپهسالار ، بتخانه ، گلبرگ .

گاهی الف در میان دو کلمه در آید ، مانند : شباروز ، که در اصل : شب و روز بوده است ، از این قبیل است : سراسر ، تکاپوی ، گوناگون ، دمام ، سراپا و کمابیش .

گاهی دو کلمه بوسیله «ب» یا «ز» یا «تا» بهم پیوندند .

ب ، مانند : سر بسر . گوش بگوش . ز ، مانند : پی ز پی . تا ، مانند : سر تا سر ، گوش تا

گوش ، پشت تا پشت .

گاهی واو در میان دو کلمه در آید ، مانند : زدو بند ، جست و جو ، دادوستد ، کاروبار ، شست و شو ، رنج و گنج ، هست و نیست .

گاهی دو کلمه ی مکرر باهم ترکیب شوند ، مانند : پاره پاره ، لخت لخت ، قطره قطره ، دانه دانه ، خردك خردك ، خوشك خوشك ، نرمك نرمك ، كشان كشان ، خیزان خیزان ، جوجو ، پارچه پارچه ، چاك چاك ، اندك اندك ،

گاهی دو صوت با یکدیگر ترکیب شده تشکیل يك کلمه دهند : مانند : همهمه ، دمدمه ، زهزه ، بده ، قهقهه ، لهله ، چهچه ، هلهله ، غلغله .

در حالت عطف حرف آخر کلمه ی اول مضموم خوانده میشود ، مانند :

ننگ و نام ، بام و شام فریدون و فرهاد ، مشکان و مرجان

۵۰- در تداول عوام گاهی اسمهایی با هموزن های خود که غالباً معنی ندارند ترکیب

شوند و اسم های مهمل خوانده میشوند و آنها را در اصطلاح ادب کلمات اتباع گویند ، مانند :

چرت و پرت ، چرند و یرند ، هیرو و یر ، قاطی پاتی ، ترت مرت ، هاج و واج .

غالباً حرف اول اسم اول را تبدیل به همیم کرده آنرا از کلمات اتباع سازند ، مانند :

زمین ممین ، پول مول ، بچه مچه ، کارمار ، باغ ماغ ، هرج و مرج ، کژمژ .

گاهی این ترکیب در پارسی ادبی نیز بکار رود، مانند: **تارومار**، و همچنین چیز و میز در شعر انوری:

تا با کنون چیز و میزی داشتیم      ز آنکه در عشرت نباشد زو گزیر

۵۱- اسم معرفه یا نام شناخته، آنستکه شنونده آنرا بشناسد، مانند: کتاب را خریدم، نامه را نوشتم، خانه را دیدم، آن مرد گفت، این مرد آمد؛ که کتاب و نامه و خانه و مرد در نزد شنونده شناخته هستند.

۵۲- اسم نکره یا نام ناشناخته، آنستکه شنونده آنرا شناسد، مانند: کتابی خریدم. مردی در خیابان بود. اسبی برنده شد. که در اینجا کتاب، مرد و اسب پیش شنونده ناشناس است.

۵۳- اسم مذکر، آنست که بر نامهای نر دلالت کند، مانند: مرد، برادر، پدر، کدخدا، داماد.

۵۴- اسم مؤنث، آنستکه بر نامهای ماده دلالت کند، مانند: زن، دختر، خواهر، مادر، عروس، دوشیزه، کدبانو.

۵۵- کلمات، مرد، بابا، خواجه، نر، گشن، زن، بی بی، بانو، ماده؛ نوع اسم را از لحاظ نری و مادگی مشخص میسازند، مثلاً در مورد مذکر گوئیم: مرد فرنگی، مرد هندی، مرد سال، علی بابا، خواجه نظام الملک، شیر نر، گاونر، اسب گشن، گشن پیل؛ و در مورد مؤنث گوئیم: زن فرنگی، زن هندی، بی بی زبیده، کدبانو، شهر بانو، بز ماده، شیر ماده، ماده گاو.

۵۶- خان، آقا، بیگ، بیگم، خاتون، خانم: کلماتی هستند که از زبان ترکی گرفته شده اند، در مذکر، مانند: حسن خان، اکبر آقا، تقی بیگ. در مؤنث: فاطمه خانم، سلیمه بیگم، ستاره خاتون. در تداول مردم بیگم را بگوم گویند، مانند: رقیه بگوم. باید دانست که حرف میم (م) در آخر کلمات ترکی، و گاهی عربی، مانند: بیگم، خانم، سلطانم، علامت تأنیث است، که در مذکر، خان، بیگ، سلطان بوده است.

۵۷- گاهی پیروی از زبان عربی کرده به بعضی از کلمات تالی تأنیث (ة) افزایند، مانند: والد، والده. ملک، ملکه. محبوب، محبوبه. معلم، معلمه. البته این باعده مخصوص کلمات عربی است و در کلمات پارسی بهیچوجه نباید بکار رود.



مثلاً: دبیره را که مؤنث دبیر آوردند غلط است؛ و در مورد کلمات عربی هم باید پیروی از قواعد زبان پارسی کرده، تا میتوانیم در تأیید، آن کلمات را بدون های (ه) تأیید آوریم، مثلاً بجای معلمه و خیاطه باید خانم معلم و خانم خیاط گفت.

۵۸ - اسم مفرد، آنستکه بر یکی دلالت کند، مانند: مرد، اسب، دست، سر، دل.

۵۹ - جمع، آنستکه بر دو و بیشتر دلالت کند، مانند: مردان، اسبها، اسبان،

۶۰ - نشانهی جمع در زبان پارسی «ها» و «ان» است که با آخر کلمات

خواه مفرد و خواه مرکب افزایند، مانند: دست، دستان، مرد، مردان، صاحبدل،

صاحبدلان، نیک اندیش، نیک اندیشان، کتاب، کتابها.

۶۱ - در پارسی ادبی جانداران را به «ان» جمع بندند، مانند: - مرد،

مردان. زن، زنان. اسب، اسبان. مور، موران. ولی در تداول مردم، آنها را

به «ها» نیز جمع بندند، مانند: مردها، زنها، اسبها، مورها.

حرف «ها» در کلمات منتهی به های غیر ملفوظ (یا علامت بیان حرکت) در

جمع به الف و نون به کاف پارسی تبدیل شود، مانند: بنده: بندگان، تشنه:

تشنگان، زنده: زندگان، خاصه: خاصکان.

اما لفظ نیا در اصل پهلوی، نیاک بوده است که در جمع به الف و نون

نیاکان گویند.

۶۲ - چیزهای بی جان به «ها» جمع بسته شود، مانند: کتاب، کتابها.

سنگ، سنگها. باغ، باغها.

۶۳ - اعضای بدن را، مانند: رخساره، زانو، انگشت، دست، بازو، لب،

ابرو، رخ، زلف و دیده به «آن» و «ها» هر دو جمع بندند. با این تفاوت آنهایی

که جفت هستند غالباً با «ان» و «ها»، مانند: ابرو، ابروان، ابروها، بازو،

بازوان، بازوها. لب، لبان، لبها و غیره؛ و آنهایی که فرد هستند همواره با «ها»

جمع بندند، مانند: بینی بینیها، سر، سرها.

و گاهی لفظ سرو کردن را به «آن» جمع بسته: سران و گردن گویند و

آن در صورتی است که این دو اسم معنی صفتی داشته باشند، مانند: سران لشکر،

۶۴ - بعضی از نباتات و رستنیها را به «ها» و «ان» هر دو جمع بندند، مانند:

درخت : درختان ، درختها . رز : رزان ، رزها . گلبنان : گلبنها . گیاه : گیاهان ، گیاهها . نهال : نهالان ، نهالها .

۶۵ - کلمات بیجان زیر که باید به « - ها » جمع بسته شود ، گاهی استثناء به « - ان » نیز جمع بسته شود ، مانند : اختر : اخترها ، اختران . اندوه : اندوهها ، اندوهان . گیسو : گیسوها ، گیسوان . روز : روزها ، روزان ، روزگار : روزگارها ، روزگاران ، سخن : سخنها ، سخنان ، پله : پلهها ، پلکان ، گناه : گناهها ، گناهان ، کوهسار : کوهسارها ، کوهساران ، غمزه : غمزهها ، غمزگان ، ستاره : ستارهها ، ستارگان ، ماه : ماهها ، ماهان ، آخشیج : آخشیجها ، آخشیجان .

۶۶ - در کلماتی که به « - الف » ختم شوند ، پیش از علامت جمع « ی » افزایند ، مانند . دانا ، دانایان . بینا ، بینایان . گدا ، گدایان . ولی در قدیم بر طبق قاعده به آن نیز جمع بسته دانا آن میکفتند که امروز متروک است . ولی اگر به « واو » ختم شوند ، در صورتیکه « واو » مخفف صفت فاعلی باشد ، پیش از « - ان » ، « ی » افزوده شود ، مانند : جنگجو : جنگجویان . سخن گو : سخن گویان . که در اصل : جنگ جوینده و سخن گوینده بوده است . در جمع به « - ها » ، افزودن « ی » بهتر باشد ، مانند : مو : موپها ، جا : جایها ، جو : جوپها . و در صورتیکه « واو » اصلی باشد ، بحال خود باقی ماند : فقط « - ان » افزایند ، مانند : جادو : جادوان . نیکو : نیکوان ، بانو : بانوان : و اما لفظ « نکو » را ، نکویان جمع بندند .

هر گاه حرف ی از آخر کلمه مختوم به واو حذف شده باشد در جمع بحال خود باز گردد ! بدخو : بدخویان ، سمن بو : سمن بویان .

۶۷ - بواسطه نفوذ بسیار زبان عربی کلمه های بیشماری از آن زبان داخل زبان پارسی شده و طبق قواعد عربی نیز جمع بسته شده اند ، ولی بهتر است بجای جمع های عربی از قبیل : کتب ، صفات ، اعیاد ، معلمین ، روحانیون ، مأمورین ، علماء ، طلاب علم ، مسافرین ، کلمات ، درجات ، مصنفات ، اطراف ، اشخاص ، فقرا ، سلاطین ، ظروف ، سفارات ، سفراء ، وزراء ، مکاتیب ، مقادیر ، موازین : کتابها ، صفتها ، عیدها ، معلمان ، روحانیان ، مأموران ، عالمان : طالبان علم ، مسافران ، کلمهها ، درجهها ، تصنیفها ، طرفها ، شخصها ، فقیران ، سلطانها ، ظرفها ، سفارتها ، سفیران ، وزیران ، مکتبها ، مقدارها . میزانها گفت .

۶۸ - بعضی از کلمات پارسی را برخلاف قیاس باعلامت جمع مؤنث عربی به الف و تاء «-ات» جمع بندند، مانند: باغ: باغات، شمیران: شمیرانات، ده: دهات، کوهستان: کوهستانات، کمرک: کمرکات، بلوک: بلوکات، گزارش: گزارشات، ایل: ایلات، سفارش: سفارشات، کیلان: کیلانات، تلگراف: تلگرافات، بیلاق: بیلاقات، فرمایش: فرمایشات، پیشنهاد: پیشنهادات. در این گونه جمع، «م» آخر کلماتی را که مختوم به های غیر ملفوظ هستند، به جیم تبدیل کرده الف و تاء «-ات» به آخر آن افزایند، مانند: میوه: میوجات، کارخانه: کارخانجات، حواله: حوالجات، قلعه: قلعهجات، تعلیقه: تعلیقات، رقعہ: رقعجات، دستہ: دستجات، ادویہ: ادویجات، عملہ: عملجات، ولی کلماتی، مانند: سبزی: سبزیجات، دوا: دواجات، مربا: مرباجات؛ از این قاعده جدا هستند.

از بکار بردن اینگونه جمعها، در پارسی، باید پرهیز کرد. و باید بجای آنها: باغها، کارخانهها، سبزیها، مرباها بکاربرد. حتی کلماتی که در عربی به «-ات» جمع بسته میشوند آنها را در پارسی به ها جمع بندند. مثلاً بجای: حمامات، مقدمات و سیارات، حمامها و مقدمهها و سیارهها باید گفت.

گاهی کلمات پارسی را بغلط عربی جمع بسته‌اند، مانند: فرمان: فرامین، دستور: دساتیر، استاد: اساتید، دهقان: دهاقین. که باید: فرمانها، دستورها، استادان و دهقانان گفت.

۶۹ - های «-ه» غیر ملفوظ در جمع به «-ها» نباید از آخر کلمه حذف شود. بنابراین: سایه: سایهها، پایه: پایهها، دایه: دایهها؛ درست است. وسایرها، پایها و دایهها غلط است. حرف «چه» بهها جمع بسته شود و چها نویسند، مانند: در این سفر بر ما چها رفت. «که» اگر برای شخص باشد آن را در جمع کیان گویند، مانند: بزرگان ایران کیانند؟

۷۰ - اسم هر گاه بصورت مفرد و در معنی جمع باشد، آنرا اسم جمع گویند، مانند: لشکر، گله، دسته و کاروان.

گاه اسم جمع را جمع بندند و علامت آن «ها» است، مانند: دسته، دسته‌ها، فوج، فوجها و جمعیت، جمعیت‌ها.

۷۱ - گاهی در پارسی جمع‌های عربی را دوباره بعلامت جمع پارسی (ان)، (ها) نیز جمع بسته‌اند، چنانکه ملوکان و عجایبها گفته‌اند. این رسم غالباً در کتب قدما دیده شده و برخلاف قاعده است و امروز بکلی متروک است.

۷۲ - مترادف، دو کلمه را گویند، که در نوشتن مختلف و در معنی یکسان باشد، مانند: مرزوبوم، یار و یاور، خوب و نیک، پیچ و قاب، سوز و سگداز.

۷۳ - متشابه، آنست که در تلفظ یکی باشد و در معنی و نوشتن مختلف، مانند: عوار، خار، خاستن، خواستن، خورد، خرد.

۷۴ - متضاد، دو کلمه را گویند که در صورت مختلف و در معنی مخالف یکدیگر باشند، مانند: آشتی و جنگ، شب و روز، نیک و بد، گل و خار.

۷۵ - تصغیر، آنست که نامی را با افزودن بعضی از پس‌اووندها، خرد و کوچک نشان دهند و منظور از آن تحقیر یا توهین یا ترحم و تحسین باشد و علامت آن غالباً: ك، چه، و «واو، ها، ده» است که با آخر اسم افزایند، از این قرار:

ك، مانند: مردك، دخترك، طفلك، جوانك، عروسك.  
چه، مانند: دریاچه، کتابچه، باغچه، بیلچه.

اما لفظ «مژه» و «نایژه» در اصل مویچه و نایچه بوده است.

ه، مانند: پسر، پسره، دختر، دختره.

و، مانند: یارو، پسر و، دختر و، بابو، خواجو (۱)

گاهی بکاف تصغیر يك‌های غیر ملفوظ نیز بیفزایند، مانند: مردك، مردکه، زنك، زنکه. اگر آخر اسم، «ها»ی غیر ملفوظ باشد بکاف بدل شود و سپس کاف تصغیر افزایند، مانند: بوسه: بوسكك، بیچه: بیچكك، جوجه: جوجكك.

۷۶ - اسم آلت، آنست که بر نام افزار کناری دلالت کند و آن بر دو

(۱) بعضی چون صاحب نهج‌الادب «ده» را در خمره، خمیره، خنبره علامت تصغیر

دانسته‌اند بنابراین خمره بمعنی خم کوچک است.



سوره ناس



قسم است ، اسم آلت جامد ، اسم آلت مشتق . اسم آلت جامد ، آنست که بخودی خود نام افزار کاری باشد ، مانند : انبر ، کلنگ ، شمشیر ، کمان ، چنگال .

۷۷- اسم آلت مشتق ، آنست که باضافه‌ی های غیر ملفوظ از بعضی افعال ساخته

شود و غالباً این‌ها با آخر ریشه‌ی فعل ، یا فعل امر درآید ، مانند : تاب : تابه ، سنب : سنبه ، نشان : نشانه ، کوب : کوبه ، استر : استره ، رند : رنده ، مال : ماله ، پیمان : پیمانہ .

گاهی از ترکیب دو کلمه اسم آلت حاصل آید ، مانند : مگس کش ، بادزن ، جاروب ، آش خوری ، چای دان ، خودنویس .



## تمرین‌های بخش نخست - اسم

- ۱- اسم در زبان پارسی چند نوع است؟
- ۲- اسم را تعریف کنید.
- ۳- اسم عام کدام است؟ در کلمات ذیل اسم عام را معین کنید: قلم، لیوان، آب، انسان، زن، مرد، پسر، پدر، دیوار، آجر، آهو، گوزن، شتر، سنگ، بز.
- ۴- اسم خاص کدام است؟ در کلمات ذیل اسم خاص را تعیین کنید: مرغ، آهوی ختن، هندوستان، ایران، گاو، آمریکا، شیراز، تبریز، میانه، لندن، اهواز، خراسان.
- ۵- اسم جامد کدام است؟ در کلمات ذیل اسم جامد را تعیین کنید: دل، چشم، سنگ، رخت، کور، نخود، عدس، کوه، لشکر.
- ۶- اسم مشتق کدام است؟ در کلمات ذیل اسم مشتق را معین کنید: پرستنده، کردار، روش، روان، کردگار، خردمند، برخیزنده، خواسته، خواست، پدیدار، دلبر، نگاه کننده.
- ۷- اسم ذات کدام است؟ در کلمات ذیل اسم ذات را پیدا کنید: جوی، ابر، دانش، باران، برف، گرما، بور، شیرین، ترش، شور، کبوتر، گنجشک، موش.
- ۸- اسم معنی کدام است؟ در کلمات ذیل اسم معنی را بیابید: خردمند، هوش، دبیر، دبستان، زیرکی، سرخ، سیاه، سفیدی، روشنی.
- ۹- اسم ساده یا بسیط را بگویید و در کلمات ذیل انواع آنرا بیابید: قوری، قلم، مداد، نوك، دفترچه، شانه، لانه، میز، صندلی.
- ۱۰- اسم مرکب را بگویید و در کلمات ذیل انواع آنرا بیابید: دل شکسته، روحنواز، صرف و نحو، شبانه روز، سراسر، کاروانسرا، راهرو، آه و شد، چارچشم، چارپهلو، پهلوان.